

راه های پیشگیری از گسترش خرافات

خرافات و خرافه پرستی گونه ای بیماری مسری است که همواره جامعه را تهدید می کند. مداوای این بیماری در مرتبه نخست بر عهده اهل اندیشه و مصلحان جامعه و بویژه رهبران دینی است...



خبرگزاری مهر- خرافات و خرافه پرستی گونه ای بیماری مسری است که همواره جامعه را تهدید می کند. مداوای این بیماری در مرتبه نخست بر عهده اهل اندیشه و مصلحان جامعه و بویژه رهبران دینی است و بی تفاوتی این قشر از جامعه در این امر قابل چشم پوشی نیست. شأن عالمان دین شأن پیامبران است که با غلو و خرافات مبارزه می کرده و سکوت را روا نمی شمردند. از متون دینی بر می آید که بالا بردن سطح آگاهی مردم و مبارزه با بدعت ها نقش مهمی در نابودی خرافه و خرافه پرستی ایفا می کند.

به نظر می رسد که قرآن مجید راه و روش خاصی را برای مبارزه با این بیماری ارائه می دهد. این راه و روش را می توان در قالب مراتب و مراحل زیر بیان کرد:

1- نهادینه شدن تدبیر و تفکر در عقاید

یک نظام اعتقادی در صورتی درست و صحیح است که بر پایه عقل و خرد استوار گشته باشد و مرز میان اعتقاد صحیح و خرافه را همین عقل و خرد مشخص می کند.

هرچند عقل نیز عاری از خطا و اشتباه نیست اما تنها ابزار و وسیله ای که برای تشخیص حق از باطل در اختیار انسان است همین عقل است. حتی اموری که به عنوان سنت دینی به دست ما رسیده است با داوری و سنجش عقل و خرد مفید و سودمند می گردد و درست آن از نادرست تشخیص داده می شود. علامه طباطبائی درباره اهمیت و جایگاه عقل در عقاید قرآنی، چنین می گوید:

اگر کتاب الهی را تفحص کامل کرده و در آیاتش دقت شود، شاید بیش از سیصد آیه وجود دارد که مردم را به تفکر، تذکر و تعقل دعوت کرده، و یا به پیامبر استدلالی را برای اثبات حق و یا از بین بردن باطلی، آموخته است. خداوند در قرآن حتی در یک آیه، بندگان خود را امر نفرموده که نفهمیده به خدا و یا هر چیزی که از جانب اوست، ایمان آورند و یا راهی کورکورانه بپیمایند (المیزان، ج 5، ص 254-256).

از سوی دیگر عقل، زبان مشترک همه انسانها است. با این زبان می توان با دیگران ارتباط برقرار کرد، دلیل آورد، و مبنایی برای عقاید قابل دفاع ساخت. اگر عقل نباشد، هیچ نقطه اتکایی برای سخن گفتن و مبادله کلام وجود ندارد.

پس قوام انسان به اندیشیدن است، لذا طبیعی است که قرآن کریم مبدأ کار خود را از عقل شروع کند و مردم را به تفکر و تعقل در عقاید دعوت و تشویق نماید. معیار درستی آنها را عقل بدانند. عقاید جامعه در صورتی درست می شود که تعقل و تدبر در آن نهادینه و فراگیر شود. به همین جهت قرآن مجید نسبت به تعقل و تدبر توجه ویژه ای کرده است.

در آیات متعددی از قرآن کریم دعوت به تدبر و تفکر در عقاید و آیات الهی شده است. این امر به تثبیت عقاید و نهادینه شدن تفکر و اندیشه در جامعه می انجامد. برای نمونه در آیات زیر بر این امر تاکید شده است:

یک: «کِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَذَّبَ آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (ص 29). (این کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده ایم تا درباره آن بیندیشید، و خردمندان پند گیرند.

دو: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (النحل/44). و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند.

سه: «... كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (البقره/، 219). این گونه، خداوند آیات (خود را) برای شما روشن می گرداند، باشد که در (کار) دنیا و آخرت بیندیشید.

همگی این آیات، ما را تشویق به تدبیر در کتاب خدا می‌کند و از ما می‌خواهد تنها قرآن را نخوانیم، بلکه بیندیشیم و از آن برای توسعه فکر و فهم خود در انتخاب بهترین‌ها استمداد کنیم.

2- آزادی اندیشه

گفتیم قرآن کریم از چند جهت ما را به موضوع اعتقاد صحیح و اهمیت آن توجه می‌دهد، یکی از این راه‌ها، تدبیر و اندیشیدن در آیات الهی بود. لازمه این توجه، فراهم کردن فرصت‌ها برای اندیشیدن دیگران و انتخاب و آزادی عقیده و امکان انتشار عقاید مختلف است که البته ممکن است گمراهی برخی از افراد را در پی داشته باشد. بنابراین، اگر قرآن دعوت به تدبیر و تفکر می‌کند، به این معنی است که راه تفکر را باز کرده، اندیشه مخاطبان خود را به چالش کشیده و زمینه نقد عقیده از سوی مخالف را پیش بینی کرده است. قرآن مجید از مردم نمی‌خواهد که سخن او را بشنوند و تبعیت کنند، بلکه می‌خواهد که مردم سخن او را بشنوند و در آن تدبیر و تأمل کنند و آن را فهم کنند. اکنون در جهت توضیح فواید آزادی اندیشه در مبارزه با خرافات، به نکاتی اشاره می‌گردد:

یکم: آزادی اندیشه و نقد عقاید فرصت انتخاب صحیح را فراهم می‌کند. در سایه آزادی اندیشه است که می‌توان عقاید باطل و سخیف و بی‌سند را از صحیح آن شناخت.

دوم: فایده دیگر آزادی بیان، رشد و ارتقای اندیشه دینی است. این امر باعث می‌شود که عقاید و اندیشه‌ها عمق یابند و در نتیجه زمینه برای اندیشه‌های سطحی و نیز ظاهرگرایی و عقاید خرافی به وجود نیاید. نتیجه محدودیت فکری، رواج ظاهر گرایی و قشری گرایی است. صفتی که عمدتاً در جامعه‌های استبدادی و انحصارگرا نمایان می‌شود و جامعه در بساطت و انحطاط قرار می‌گیرد.

سوم: فایده دیگر آزادی بیان، پیشگیری از حربه تکفیر است. زیرا جلوگیری از نشر عقاید به نام دین و دفاع از آن، موجب متداول شدن استفاده از این حربه در سرکوب مخالفان و هر اندیشه و فهم و درکی که مخالف صاحبان قدرت دینی و سیاسی باشد خواهد شد.

چهارم: اصلاح عقیده با نقد مداوم اندیشه از سوی مخالفان. یکی از عوامل رواج خرافات و بدعتها نبود زمینه نقد و بررسی آزادانه است. اگر فکر و عقیده و ایمانی همواره مورد نقد و تهاجم قرار گرفت، مجبور است که خود را اصلاح کند، خلاءها و عیوب احتمالی را برطرف سازد و عقلانی و منطقی گردد. قهراً خرافات و بدعتها نمی‌تواند در چنین جامعه‌ای جای‌گزیند، زیرا مرتب از سوی مخالفان حمله و از سوی موافقان واری و پلایش می‌شود.

پنجم: پیشگیری از انحطاط و افول فرهنگ دینی. جامعه دینی که در آن مخالف آزادی دارد، به شعار گرایی و تحجر و ظاهر گرایی مبتلا نمی‌شود. در جایی که فهم جامعه به بساطت گراید و از تضارب آرا جلوگیری شود، دین به تدریج عوامانه شده، عقاید غیر عقلانی و غیر منطقی و خرافی می‌گردد.

بگذریم از این نکته که اگر جامعه مبتلا به استبداد دینی شد، دیگر منع بیان محدود به مخالفان دین نخواهد ماند و این شیوه از برخورد به سلیقه‌های موجود در داخل دین نیز تسری پیدا خواهد کرد و هر حرکت فکری و مخالف با اندیشه رایج، نوعی الحاد و انحراف تلقی خواهد شد، در نتیجه هر تلاش و کوششی و هر نظریه و اندیشه‌ای ناکام و حرکت جامعه به ایستایی و سکون مبتلا خواهد شد.

با نگاهی به جوامع مذهبی استبداد زده، این حقیقت کاملاً نمایان می‌شود. زیرا از طرفی افکار خرافی و منحط به شدت رواج می‌یابد و از طرفی چون اندیشه‌ها نقد نمی‌شوند، واکنشهای مخفی تأثیر خود را می‌گذارد. تجربه حضور ماتریالیسم در جوامع مذهبی - بویژه ایران - و رواج خرافات در سالهای اخیر، نمونه خوبی برای بیان همین شرایط است. رشد و افول دینداری، بلکه گریز از دین و حتی می‌توانم بگویم ستیز با دین، دقیقاً به نوع برخورد دینداران با مخالفان و آزادی بیان و قدرت نقد مخالفان نسبت به اهل دیانت بستگی داشته و دارد. مسلماً در جوامعی که آزادی بیان و تضارب افکار وجود داشته، تأثیرپذیری از افکار غیر دینی و ضد دینی کمتر بوده و اقشار تحصیل کرده مقاوم‌تر با آن برخورد داشته‌اند. و برعکس، جوامعی که نسبت به شبهات برخورد منطقی و علمی نداشته و شیوه برخورد آنان با کوه فکری و تنگ نظری، استبداد و برخورد چماقی همراه بوده، افکار غیر دینی تأثیر بیشتری داشته‌اند.

3- اهتمام به علم و دانش

بدون شک رواج علم و منطق علمی تأثیر بسزایی در خرافه زدایی دارد. پس از اندیشیدن، تشویق به کسب علم در مبارزه با

خرافات اهمیت بسیار دارد. آیاتی از قرآن مجید اهمیت این امر را آشکار می سازد. عقل با چراغ دانش فروزان می شود. عقاید صحیح و منطقی در تعامل عقل و منطق علمی حاصل می گردد. بخشی از آیات قرآن کریم، آیاتی هستند که تشویق به کسب علم و دانش می کنند. و بخشی دیگر آیاتی است که به هنگام طرح عقیده به استدلال می پردازند. از آن جمله آمده که علم بسی ارجمند است، خداوند صاحبان دانش را بلند مرتبه قرار داده و داود و سلیمان از پیامبران بزرگ به دلیل اعطای علم بر بسیاری از بندگان خدا برتری داده شده اند و حتی در تعبیری به مقایسه دانایان و نادانان می پردازد و می فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئِذَا الْأَلْبَابِ» (زمر/9). آیا آنان که می دانند و آنان که نمی دانند یکسان هستند (درباره فضیلت علم به این آیات قرآن مراجعه کنید: بقره/247، آل عمران/7، نسا/83، مجادله/11، مریم/43، قلم/1، علق/1 و 4 و 5). همچنین درباره اهمیت علم می فرماید .. إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ. (فاطر/28) از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می ترسند.

شکوفایی علمی در فضایی باز و غیر بسته امکان پذیر است. بخش عظیمی از رونق علم با گفتگو، طرح عقاید گوناگون و تضارب آرا و خلاصه فرصت دادن به اهل نظر از هر عقیده و آرمانی است و اگر در اسلام به علم بها داده شده، به این دلیل است که نگران عقیده دینی ارائه شده نبوده و طرح عقاید مخالف را وسیله نقد اندیشه دینی و جلوگیری از عقاید باطل و ناسالم می داند. پس اگر قرآن به علم تأکید می کند، نمی توانسته به لوازم آن توجه نداشته باشد. هیچ دانشی - چه علوم تجربی و چه ریاضی و چه دینی - بدون بحث و گفتگو و نقد و برخورد و رویارویی با نظر مخالف به رشد و کمال نرسیده است. از نمونه های روشن آن در حوزه معارف دینی، علم کلام است. علم کلام در سایه نقادیهای گسترده از سوی مخالفان دین بالنده و تناور شده و قوت علمی گرفته است. اگر نبود طرح آن شبهات و اشکالات، هرگز این علم، به چنین موقعیتی نمی رسید. و جالب اینجاست که در هر زمان که این فرصت برای نقد و بررسی به وجود نیامده، علم دین هم به خمودی و رکود کشیده شده و از حالت عقلانی، خارج و تبدیل به تقلید و تکرار مکررات و رواج خرافات گشته است.

جای دوری نرویم؛ در همین دوران اخیر - در سالهای 1325 تا 1335 - که حزب توده هجوم گسترده خود را به اندیشه دینی فزونی بخشید، اندیشه دینی تبلور یافت و اندیشمندانی را به تکاپو و عرضه متون دینی و فلسفی و اجتماعی وادار ساخت. در این دوره اخیر که سایت های اینترنتی فراوان شده و علی رغم ممانعت ها و ممیزی ها، باز هم شبهات و اشکالات مطرح می شود، موضوعات بسیار مختلفی طرح شده و این به رشد اندیشه دینی و نقد خرافات کمک جدی کرده است. به هر حال اهتمام اسلام به علم آموزی و تأکید قرآن نسبت به نعمت شمردن نطق و بیان و منت گذاشتن بر انسان به اینکه خدای بخشنده، انسان را آفرید و به او سخن گفتن آموخت (الرحمن/3) و یا سوگند یاد کردن به قلم (قلم/1) همه و همه نشان می دهد که علم و بیان در حیات دینی بشر نقش اساسی را ایفا می کند و قدرت بیان و قلم از اموری است که می تواند فضای نقد و در نهایت تفاهم و نزدیکی میان افراد بشر را برقرار سازد و انسانها را از مقاصد یکدیگر مطلع گرداند و اندیشه هایشان را در معرض بحث و انتقاد قرار دهد و اصطکاک افکار موجب روشن شدن حق و حقیقت و فیضان نور علم و معرفت و تکامل گردد. (پایگاه اطلاع رسانی قرآن پژوه معاصر سید محمد علی ایازی)